



بررسی و تحلیل ماده چهارم اعلامیه  
جهانی رفع تبعیض از زن

و

مقایسه آن با مقررات قانونی ایران

دکتر خسرو فاطریون

دکتر حقوق از فرانسه

مردی

۱۱

بررسی و تحلیل ماده چهارم اعلامیه  
جهانی رفع تبعیض از زن

و

مقایسه آن با مقررات قانونی ایران

دکتر خسرو فاطریون

فارغ التحصیل معارف اسلامی دانشگاه تهران  
فارغ التحصیل انستیتوی بین‌المللی علوم اداری پاریس  
دکتر حقوق از فرانسه

سال ۱۹۷۵ از طرف سازمان ملل متحد «سال بین‌المللی زن» نام گرفته است و هدف از این نام‌گذاری آن است که تمام کشورها برای شناساندن ارزش و اهمیت نقش خانوادگی و اجتماعی زنان در پیشبرد هدفهای اقتصادی و اجتماعی کوشش همه‌جانبه‌ای را آغاز کنند و بمدت یکسال توجه افکار جهانیان را به این حقیقت معطوف دارند که پیشرفت هر جامعه‌ای با مشارکت زنان در زندگی اقتصادی و اجتماعی ملازمه دارد.

سازمان زنان در جهت هدفهای خود و «سال بین‌المللی زن» اقدام به بررسی اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن کرد، زیرا اعتقاد دارد که اعلامیه جهانی رفع تبعیض می‌تواند راهنمای مطلوبی برای رسیدن به هدفها و آرمانهای انسانی سازمان ملل متحد و جامعه زنان ایران باشد.

هریک از مواد اعلامیه بطور جداگانه تحلیل و بررسی گردیده و با قوانین ایران مقایسه شده است کتاب حاضر بررسی ماده ۴ اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن و مقایسه آن با مقررات قانونی ایران است.

سازمان زنان امیدوار است این کوشش مختصر روشنگر افکار عمومی و مورد توجه مسئولین امور در برنامه‌ریزی مملکتی قرار گیرد، و در رفع موارد تبعیض اقدامات مقتضی بعمل آید. تا زنان از قید و بندهای قانونی بی‌ثمر و عرف و عادات‌های بازدارنده رهائی‌یابند و استعدادهای بالقوه زن ایرانی شکوفا گردد.

مهناز افخمی  
دبیر کل سازمان زنان ایران



## فهرست

صفحه	عنوان
۳	پیش‌گفتار
۸	مقدمه
۱۶	قسمت اول
۱۶	بخش اول - تجزیه و تحلیل ماده چهارم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن
۲۵	بخش دوم - حق رأی و حق شرکت در انتخابات عمومی
۲۷	بخش سوم - حق رأی در کلیه همه‌پرسی‌های عمومی
۲۸	بخش چهارم - حق تصدی مشاغل عمومی و اعمال تمام خدمات عمومی
۳۴	قسمت دوم



## ماده چهارم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

کلیه اقدامات لازم جهت تأمین شرایط مساوی برای زنان بدون هیچگونه تبعیضی ضمن توجه بموارد زیرین بایستی صورت گیرد :

الف : حق دادن رأی در کلیه انتخابات و واجد شرایط کردن زنان برای انتخاب شدن در کلیه انتخابات عمومی کشورهای مربوطه .

ب : حق شرکت در کلیه رفراندومهای عمومی .

ج : حق تصدی مقامات دولتی و حق اجرای وظائف ناشیه از احراز مشاغل . اینگونه حقوق بایستی با وضع قوانین و مقررات لازم تضمین گردد .

## مقدمه

جهان اندیشمند ، انکار حقوق زن و تبعیض باور استمگری می‌شناسد و نفی نیمی از پیکر خویش را عادلانه و عاقلانه نمیداند. بشریت اگر تنها به نیمه مادی خویش بیندیشد شاید بتواند انواع تبعیض از نژاد ، رنگ ، ملیت و کلیه اشکال پنهان و نهان آنرا قابل توجیه بداند ، اما اینکه مرد بر همسر و مادر و خواهر و دختر خود و به بیان دیگر بر نیمه‌ای از وجود خویش چنین ستم کند باعث نهایت اعجاب است .

برتری جوئی‌های بشری نشانگر نیات استعماری و ارضاء‌کننده خودخواهی‌ها و غرورها و تأمین‌کننده منافع مادی ، و از این زوایای حقیر ، توجیه شدنی‌اند ، اما توجیه استثمار مادر و خواهر و دختر غیر قابل تصور و تحقیر این نیمه از پیکر انسانی باور نکردنی است .

استعمارگران را بنگرید چگونه بردگان خود را محجور و نیازمند سرپرستی و خود را سزاوار قیمومت قلمداد میکنند ، بخاطر مطامع مادی خویش از وجود اینان نیم جانی می‌سازند و بتحقیر و استثمار آنان می‌پردازند و کیست که ضعف و زبونی را ذاتی این و قدرت و برتری را سزاوار آن شناسد. زنان در طول تاریخ دستخوش مطالبی بوده‌اند که نفی حقوق آنان مسئله‌ای تلقی نمیشده است . زنده بگور شدن ، بردگی ، چون کالائی دست بدست شدن شواهد زنده‌ای بر این مدعا است . جلب شفقت مرد از ضروریات اولی و زندگی ساز زن و تسلیم در مقابل او عادت ثانوی او شده است . در فرض ، استعمارگر و استثمار شده معتاد به بزرگ بینی و حقارت شده‌اند ، هر مبارزه‌ای که در برداشتن آثار شوم اعتیاد میشود از طرف یکی تجاوز و

ناروا و از سوی دیگری بیهوده و غیر ممکن جلوه میکند .  
پرداختن زنان بهر وظیفه و کار تأثیری در شئون آنان نداشته و در  
تزیل رتبه و مقام آنان همداستانی بوده است . اگر زن برای خانه و تنظیم  
امور آن نگاهداری و مواظبت از فرزندان و انواع امور اجتماعی دیگر  
فرض شده در قضاوت نسبت باو که ناتوانتر از مرد است تغییری حاصل نمیشده  
است . ناتوانی زن ارتباطی به نوع و میزان فعالیت او نداشته و در این پیش‌داوری  
تغییری نمیداده است .

گیاهان از یک طبقه در شرایط مساوی مساعد رشد یکسان دارند و هرگاه  
دو گیاه هم طبقه را با شرایط نامتعادل نگاهداریم رشد مساوی نخواهند داشت .  
آیا زنان چون گیاهانی نبوده‌اند که در شرایط غیر مساعد و نامتعادل محیطی  
تلاش کرده‌اند ؟ آیا اینان بمانند مردان از اشعه انوار عدالت و نصفت وزمین  
مساعد حقوق و برابری برخوردار بوده‌اند ؟ آیا مسئول ضعف نسبی زنان در  
جوامع امروزی مردان بوده‌اند که بخیال موهوم آقائی و سروری آنان را  
باستثمار کشیده و این ناتوانی ساختگی را توجیه منطق خود ساخته‌اند ؟

در مبارزه با برتری جوئی مرد همانند جنگ ملتی با ملت دیگر و نژادی با  
نژاد دیگر نیست و در قالب این استعمار مطامع مادی حساب شده عجین نشده  
است تا با مقاومت‌های اساسی و بنیانی برخورد کند . درست است که جوامع  
پای بند عادات خویش میگردند و استقرار سنت‌های جدید نمیتواند آسان جلوه  
کند ولی چون این مبارزه بخاطر خانه و خانواده و منافع حیاتی همه افراد  
آن نیز صورت میگیرد مطمئناً اگر آگاهانه و صمیمانه اقدام شود روح مساوات  
و برابری و عدالت جانشین شکاف و نفاق میشود و روابط انسانها بر آداب و  
سنت‌های شکوهمندی استقرار می‌یابد .

مرد باید معتقد گردد که رشد حقوقی و سیاسی زن و شرکت او در  
امور اجتماعی مزاحم وضع او نیست بلکه مشکل‌گشای بسیاری از امور  
خانوادگی و اجتماعی او نیز میتواند باشد . فشاری که از ناتوانی و فلج نیمه‌ای  
از اجتماع بر مردان وارد میشود با اعاده توانائی و ایجاد شخصیت کامل در زن



تخفیف و تسکین می‌یابد. باید یقین حاصل شود که ضعف زن و فرمانبرداری مطلق و ظاهری و تصنعی او از عوامل خوشبختی خانواده نیست بلکه آرامش و سکون زندگی، در کنار هم بودن و یار و مشاور توانای یکدیگر شدن است. مردان باید بدانند که ناتوانی نسبی زنان معلول گذشته‌ها است و تعصب و اعتقاد به برتری قدرت فکری مردان پایه علمی ندارد و اگر زن نیز بمانند مرد اجازه فعالیت بیابد هیچگونه نارسائی و عدم تساوی مشاهده نمی‌گردد. در میان مردان نیز قدرت تفکر و اندیشه‌ها نابرابر است ولی هیچگاه این نابرابری مجوز قبول ایجاد اساس تبعیض بین آنان نگردیده است.

بموازات ایجاد اعتقاد در مردان باید روح اعتماد بنفس در زنان تقویت گردد. باید اینان با برنامه‌های آموزشی و تعلیمی آماده قبول انواع امور اجتماعی و سیاسی گردند. باید نمونه‌هایی از زنان آگاه و توانای هر اجتماع با تصدی بمشاغل مختلف و پرداختن بامور عمومی نشان دهند سزاوار اعتمادی هستند که بآنها میشود. زنان باید روحیه بی‌تفاوتی را در این مهم اجتماعی از خود دور سازند و حقوق سیاسی و اجتماعی را بالاتر از حق بلکه وظیفه خویش شناسند.

در اوان این تحول عظیم فکری وظیفه زنان دشوار مینماید، بی‌اعتنائی به حقوق و عدم اجرای صحیح وظائف اجتماعی مانع از پاگیری این انقلاب است. با شرکت در انتخابات و با معرفی نمایندگان از خود باید بطور مصمم نشان دهند که علاقمند با اجرای حقوق خویشند.

گفتیم زندگی هر جامعه «درگیر» سنت‌های خوب و بد خویش است و در جهانی که عادت ثانوی مرد زندگی باتفوق و برتری برزن است شکستن این سنتها کار ساده‌ای نیست. دولت‌ها و سازمانهای مسئول با وضع مقررات و برداشتن موانع باید بجنگ عادات روند و بدانند که اینها یکباره فرو نمی‌ریزند. انسان بنده عادت است و زحمت رهایی از این بند را کمتر بخود میدهد و به هرچه کرده و میکند معتقد و پابرجاست در نابرابری‌های اجتماعی مردان به برتری و زنان به تمکین خو گرفته و هر دو «جنس» بوضع موجود

اعتقاد فکری و ذهنی پیدا کرده‌اند . مرد در مقام مقابله جوئی تصنعی بازن نیست و واقعاً خود را شایسته‌تر از زن میبیند ، این اعتقاد ذهنی با ارائه‌کار و ابراز لیاقت زنان میتواند خنثی گردد . بنای این دگرگونی‌اگر با فرض صداقت نشود نتیجه مطلوب حاصل نمیشود . در مبارزه کسب حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در مقابل دشمنان این حقوق قرار ندارند بلکه در مقابل ناباورانی هستند که فکر و مغز آنها بغلط شکل گرفته‌است .

در راه پرثمری که قدم نهاده‌ایم باید به افراد و خانواده‌ها و اجتماع روشن سازیم که «توانائی» مزیت اجتماعی است و ترکیب جامعه از زن و مرد و کودک دانا و توانا خوش ترکیب‌تر از اجتماع نادانان و ناتوانان است . اگر فرزندان خود را از دختر و پسر دانا و قادر بامور عمومی و واقف بامور سیاسی گردانیم خطا کرده‌ایم ؟ آیا ممکن است حتی لحظه‌ای داناتی و توانائی مغلوب جهل و زبونی باشد ؟ پس چگونه میتوانیم ضعف و ناتوانی فردی و بطریق اولی نیمه‌ای از جامعه را تحمل و با آن معتقد باشیم ؟

در جامعه توانا همه افراد در اداره امور سهیم و مانند مهره‌های مؤثری هستند که هر یک با سانی میتواند جای دیگری را پر و خلاءهای اجتماعی را مرتفع سازد .

در اعطای حقوق سیاسی و اجتماعی بزنان منظور و هدف این نیست که زن و مرد باهم جا عوض کنند وزن بکارهای خارج و مرد بامور منزل‌پردازد تا اینکه همه زنان الزاماً متصدی امور مملکتی و سیاسی شوند کما اینکه در مورد مردان نیز چنین انتظاری نیست .

منظور از اعطای این حقوق محو ظلم و ایجاد برابری در جامعه و توانائی بخشیدن بزنان است میخواهیم زن را که بالقوه موجودی برابر مرد است عملاً نیز برابر و توانا گردانیم . میخواهیم اعلام کنیم که زن آشنا بحقوق و توانا بامور سیاسی و اجتماعی بمراتب مفیدتر از زن ناتوان و تسلیم است . بالاخره میخواهیم جامعه را باین حقیقت واقف سازیم که در شرکت زندگی و خانواده زنان آگاه و توانا و مطمئن شریک و همسر بهتری از زنان نادان و

زبون و مایوس خواهند بود و چون لازمه ته انائی و لیاقت امکان و مجال بروز و تجلی آن است زن باید عملاً عهده‌دار امور مختلف مملکتی گردد و مانند مرد تجربه اندوزد و سلولهای مغزی او نیز آماده پذیرش کارهای متنوع و متغییر گردد .

وقتی در اساس فکر و هدف همساز شدیم دیگر از عوارض جزئی آن هراس نخواهیم داشت بدون تردید در آغاز هر تحول و انقلاب اجتماعی آثاری که از پیش قابل پیش بینی و شناخت هستند بروز خواهند کرد. در انقلاب ارضی اساس فکر برهم ریختن نظام ارباب رعیتی است و تصویری باطل است اگر بعثت نکث محصول در سالهای اول ، انقلاب را شکست خورده پنداریم . هنگامی که نظام صحیح مستقر گردید باید مطمئن بود که مظاهر دیگر آن نیز شکوفان خواهد شد . در ایجاد برابری زن باید باصل فکر و هدف عالی بیندیشیم و با اعتماد و اطمینان اجازه دخالت در تمام شئون مملکتی و امکان تجلی استعدادها و لیاقت‌ها را به نیمه دیگر اجتماع نیز بدهیم و یقین بدانیم با احساس مسئولیت و تجربه‌اندوزی زنان خود را باز خواهند یافت و کار خطیر اجتماعی ما آثار باشکوهی بیار خواهد آورد .

وقتی سازمان ملل متحد ، این ارگان جهانی باتفاق آراء به این نیمه دیگر جهان اعتماد میکند و حقوق زن و مرد را مساوی اعلام میدارد دلیلی نیست که ما دچار تردید و دودلی باشیم ما معتقدیم که در این راه با یاری از منطق و روح عدالتخواهی قدم میگذاریم و صمیمانه فکر میکنیم که خداوند یار و یاور ما خواهد بود .

برابری کامل حقوق زن و مرد که با صدور اعلامیه رفع تبعیض از زن اعلام گردید بدنبال کوشش‌های باارج جهانی بوده است و برخورد فرض میدانیم قبل از اینکه آغازگر هر سخنی باشیم با یادآوری این تلاش‌های انسانی احترام و حق‌شناسی خود را باین سازمان بزرگ جهانی ابراز داریم :



### از منشور ملل متحد :

« . . . با اعلام مجدد ایمان خود بحقوق اساسی بشر و بحیثیت و ارزش شخصیت انسانی و بتساوی حقوق بین مرد وزن . . . »  
« . . . و تشویق احترام بحقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد ، جنس ، زبان یا مذهب . . . »  
« احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد ، جنس و زبان یا مذهب »  
« تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد ، جنس ، زبان یا مذهب و تشویق شناسائی این معنی که ملل جهان بیکدیگر نیازمند میباشند . »  
و

« سازمان ملل برای تصدی هر شغلی بهر عنوان تحت شرایط مساوی در ارکان اصلی و فرعی خود هیچگونه محدودیتی در استخدام مردان و زنان برقرار نخواهد کرد . »

### از اعلامیه جهانی حقوق بشر :

« از آنجا که مردم ملل متحد ایمان خود را بحقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد وزن مجدداً در منشور اعلام کرده‌اند . . . »  
« هرکس میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده بهره‌مند گردد . »  
« هرکس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزاد انتخاب شده باشند شرکت جوید . »  
« هرکس حق دارد با تساوی شرایط بمشاغل عمومی کشور خودنایل آید . »

سازمان ملل متحد در تلاش اعلام تساوی حقوق زن و مرد و کسب حقوق سیاسی زنان و ایجاد زمینه جهت نیل باین حقوق مجاهدت‌های فراوان دیگری نیز کرده است که از جمله میثاقهای بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ و اعلامیه ۱۹۶۸ تهران را باید نام برد. از جمله مهمترین این اقدامات مقابله حقوق سیاسی زنان در ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲ است که بتصویب عده زیادی از اعضای سازمان ملل متحد رسید. سه ماده اول این پیمان که در ۱۱ ماده تنظیم شده مربوط بحق رای و حق انتخاب شدن و مشاغل زنان است. قرار داد دیگری که در سطح جهانی حائز اهمیت و لازم بیاد آوری است « پیمان مربوط باعطای حقوق سیاسی زن » میباشد که اولین قرارداد در این زمینه و در ۱۹۴۸ در بوگوتا ( Bogota ) از طرف کشورهای عضو سازمان منطقه‌ای کشورهای امریکائی و در نهمین کنفرانس بتصویب رسیده است.

پی‌گیری‌های سازمان ملل متحد پس از تلاش چهارساله کمیسیون مقام زن ( Commission on the status of women ) با صدور اعلامیه جهانی رفع تبعیض که باتفاق آراء در ۷ نوامبر ۱۹۶۷ بتصویب مجمع عمومی رسید بتکامل خود دست یافت و بشر یکی از اسناد پرافتخار خویش را بر جای نهاد.

یازده ماده اعلامیه نشانه با ارزشی از نیت بشر دوستانه کلیه کشورهای جهان و اراده راسخ آنها بمحو این بی‌عدالتی است. تصویب چنین سندی باتفاق آراء از جانب نمایندگان پنج قاره گیتی مبین این معنی است که کشورهای جهان مصمم شده‌اند به این نیم پیکر جهان بشری در جهت آسایش و آرامش هرچه بیشتر آن‌جان تازه‌ای بدمند و این نیمه‌را بانیمه‌دیگر خود جفت و جور سازند. این تحول جهانی که با اعتقاد آغاز شده باید از جانب کلیه جوامع و با شناخت مقتضیات هر یک صادقانه دنبال گردد تا بشر به این نشانه بزرگ انسانی برای همیشه مفتخر بماند.

در خاتمه این مقدمه لازم بیادآوری میدانم که هنگام تأسیس سازمان

ملل متحد در ۱۹۴۵ فقط در ۳۰ کشور از ۵۱ کشور عضو ، زنان در شرایط مساوی مردان حق رای داشتند در حالیکه در سال ۱۹۷۳ که تعداد اعضای این سازمان به ۱۳۲ کشور رسید همه کشورها با اعطای حقوق سیاسی بزنان با استثنای ۶ کشور موافقت نموده اند<sup>۱</sup> .

اینک بحث اصلی خود را که به تجزیه و تحلیل ماده چهارم از اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن و مقایسه آن با قوانین ایران اختصاص دارد در دو قسمت دنبال و اهمیت نقش زن را نیز در خلال این بررسی مورد ملاحظه قرار خواهیم داد .

۱- به صفحه ۷ از نشریه سازمان ملل متحد مراجعه شود .



## قسمت اول

### ماده چهارم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

- « کلیه تدابیر لازم باید اتخاذ گردد تا حقوق زیر در شرایط مساوی مردان و بدون هیچگونه تبعیضی بزنان تعلق گیرد : »
- الف - حق رأی در تمام انتخابات و برگزیده شدن در تمام مجامع منتخب عمومی .
- ب - حق رأی در تمام همه پرسیهای عمومی .
- پ - حق تصدی مشاغل عمومی و اعمال تمام خدمات عمومی . «حقوق مزبور باید وسیله قانون تضمین گردد . »

### بخش اول

بطوریکه مشاهده میشود این ماده از اعلامیه دارای ۳ بند و یک مقدمه است . مقدمه ماده و قسمت آخر بند سوم ضمن ارائه طریق ، شرایط و ضوابط و ۳ بند آن حقوق اعطائی را متذکر شده است . و طبیعی است که بحث تحلیلی خود را از مقدمه آغاز نمایم :

« کلیه تدابیر لازم باید اتخاذ گردد تا حقوق زیر در شرایط مساوی مردان و بدون هیچگونه تبعیضی بزنان تعلق گیرد . »

« تدابیر لازم » روش و « شرایط مساوی مردان » و « بدون هیچگونه تبعیضی » اساس و ضابطه اعطای حقوق سیاسی بزنان تلقی شده است و هر دولت و حکومتی در صورتی میتواند مدعی عمل به مفاد بند چهارم اعلامیه باشد که شرایط و ضوابط مزبور را رعایت نموده باشد .

تدابیر و اقداماتی که از ناحیه دولت‌ها در زمینه اعطای حقوق سیاسی بزنان متصور است قهراً با توجه باوضاع و احوال اجتماعی ناشیه از وضع جغرافیائی، اخلاقی، مذهبی، اقتصادی متفاوت و هر جامعه‌ای باشناخت این عوامل باید اقدام نماید. از اینرو است که اعلامیه این قبیل اقدامات را در اختیار دولت‌ها قرار داده و در این زمینه نمونه‌ی بدست نداده‌است و برمسئولین هر مملکت است که تدابیر مناسب را بشناسند و به بهترین شکل و مؤثرترین طریقه آنها را بکار گیرند.

تردیدی نیست که نحوه اقدام دولت‌ها در اعطای حقوق سیاسی بزنان در شکل و ماهیت تابع قواعد اجتماعی و نیازهای آن است ولی نقش آموزش و تبلیغ در بثمر رسیدن این حقوق نباید از یاد برود. ذکر این نکته نیز ضروری است که در اختیار نبودن انواع این تدابیر نمیتواند بهیچوجه مستمسک تأخیر غیر منطقی اجرای آن باشد و دولت‌ها وظیفه دارند که آنها را در اولین فرصت بمرحله اجرا درآورند و اگر اقدامات خود را با تکیه به برنامه‌های آموزشی و تبلیغاتی همراه نمایند محققاً تأثیر قطعی‌تری در مقبولیت آنها خواهد داشت چرا که انسان ذاتاً موجودی است که با صفات انسانی انس و قرابت دارد و «سهل‌انگاری در شناخت و ارزش خصال نیک و معنوی است که او را بجهت مادی و حقیر نزدیک میسازد اما تفاوت او با حیوان و تأثرپذیری و بازتاب طبیعی‌اش از بی‌عدالتی و بی‌منطقی غیر قابل انکار است. این بشر منطقی با قوه ممیزه خود میتواند خوب و بد و جهات مثبت و منفی قضایا و مسائل اجتماعی و بویژه آنچه‌را که در جهت نیکی‌بخشی او است درک کند. با چنین تصور از انسان غیر قابل تصور است که در مقابل مشاهدات منطقی و مدرکات حسی تسلیم نشود و به سنت غلط و خلاف مصلحت جامعه خود بی‌اعتنا بماند. باید او را به عوارض جدائی و دوگانگی با همسر و دختر و مادر و خواهر آگاه کرد و صحنه‌های زشت ستمگری و آثار بد انکار حقوق طبیعی کسانش را با و ارائه و نشان داد باید صحنه‌هایی از کار شاق زنان در جوامع مختلف عرضه شود تا مردان دریابند که در خیلی از کشورها این زنان هستند که عمده

مسئولیت خانواده‌ها را بردوش دارند باید به‌بینند که همین زنان چگونه طفل بر پشت مشغول به کارهای جاری دیگر چون آرد کردن، نان پختن، آب از چاه کشیدن، خوشه‌چینی و امثال آنند. باید مردان آگاهی واقعی به وظایف دشوار زن در نگاهداری فرزندان و اداره امور منزل بیابند و اینچنین سطحی از مسائل اجتماعی نگذرند وقتی مرد بکفایت و علاقه زن پی برد دلیلی نیست که او را ناتوان پندارد و از عرضه دیگر امور اجتماعی باو باک داشته باشد و خواه ناخواه با مشاهده و درک حقیقت بخود خواهد گفت مگر اکثریت ما چه میکنیم، مگر قریب باتفاق ما که عملاً باموری از همین قبیل می‌پردازیم عاجز از پذیرش دانش سیاسی و اجتماعی هستیم پس باکدام دلیل و برهان زن از این استعداد بی‌بهره باشد، ما که در کارهای مشابه میتوانیم نظیر یکدیگر عمل و اقدام کنیم محققاً در کلیه مسائل چنین توانائی را خواهیم داشت. سوء تفاهمات بعلت عدم شناخت و درک واقعیات است وقتی مسائل حسی و یقینی شدند دیگر سرسختی در امری که در آن برای هیچیک نفی متصور نیست غیر قابل قبول و باور نکردنی است. درست است که انسان دچار خودخواهی است ولی در این خودخواهی تا موقعی تعصب بکار میرود که در آن نقطه مثبتی مشاهده میشود با آموزش صحیح میتوان مفاسد لجاج و عناد را ارائه داد و نکات منفی و بیهوده و مضر خودخواهی‌ها را حسی و نقائص را مهار کرد. و مطمئن بود که آدمی لیاقت شنیدن و درک کردن حرف حساب را دارد.

در شناساندن حقوق سیاسی زنان باید در تمام زوایای اجتماعی رسوخ ورخته کرد. تعلیمات در مدارس و آشنائی کودکان بمسائل حقوقی قدم مؤثری در این طریق است. بحث‌های اجتماعی و مناظرات رادیوئی و تلویزیونی باید توسعه یابند. دانش حقوقی دریچه معرفت و آزادی است و هرچه معرفت بیشتر شود وزن حقوق سیاسی و اجتماعی را باز شناسد و ارتقاء خویش را از موجود دست دوم بدست اول احساس کند تمایل بیشتری به کوشش و تلاش خواهد داشت. باید ضمن اینکه قوانین لازم وضع و موانع قانونی برطرف میگرددند زن و مرد هدف را بشناسند و بان مؤمن گردند تا اعتقاد



و ایمان در جامعه‌ای رسوخ نکند خواسته‌ها استقرار نخواهند یافت . افراد باید معتقد گردند که برابری و اعمال تساوی حقوق باصلاح و صواب جامعه آنها از هر جهت سازگار است .

هنگامیکه در امریکا بزنان حق رأی اعطاء شد جمعیت زنان برای تعلیم حقوق سیاسی و نحوه اجرای آن مدارسی دایر کردند تا آنچه که بدست آورده‌اند آگاه و راه صحیح اجرای آنرا یادگیرند .

آگاهی و استفاده صحیح از حقوق سیاسی و اجتماعی بویژه در آغاز کار آثار روانی غیر قابل انکاری دارند . و پوشیده نیست اگر زن با حربه دانائی و توانائی در دخالت بامور سیاسی و تصدی بمشاغل و خدمات عمومی مسلح گردد چه آثار قطعی در قبول حقانیت این مبارزه در مردان و حتی زنان جامعه خواهد داشت .

تعلیم زنان بآشنائی حقوق سیاسی و اجتماعی و اجرای آن مشکلات خاصی را از جمله اشتغال زنان بکار منزل و نگاهداری فرزندان و عدم اقبال صاحبان کار در بردارد که از نظر اهمیت به بررسی آنها می‌پردازیم .

نیازهای اجتماع امروز چنان بسته یکدیگرند که عدم توجه بامری موجب نابسامانی امور دیگر خواهد شد پیوستگی مسائل مملکتی و جهانی مارا وادار میکند که برنامه‌های حساب شده‌ای را بموقع اجرا گذاریم . موضوع کثرت اولاد و عدم توجه به تنظیم خانواده نه تنها موجب اختلالاتی در امر رفاه اجتماعی و مشکلاتی در سطح جهانی است بلکه باز دارنده زن بآموزش و فراگیری و کسب حقوق سیاسی و اجتماعی نیز میباشد تردیدی نیست که مادران خانواده‌های پراولاد نه تنها قادر به پرورش فکری خویش و تصدی امور اجتماعی نیستند بلکه غالباً دختران بزرگتر نیز فدای ضروریات اولیه خانواده میشوند و ناچارند در کمک بمادران و نگاهداری خواهران و برادران کوچکتر اشتراک عملی داشته باشند . آنچه را که خانواده بعنوان نیازهای

۱- به صفحه ۳۹ از نشریات سازمان ملل متحد مراجعه فرمائید .  
L'éducation Gitique et Politique de la femme

اولیه تحمیل میکند مستقیماً مانع از دستیابی بر رشد فکری و آموزشی سیاسی و اجتماعی است. مادر و خواهرانی که فرصت تفکر به غیر از امور جاری و عادی زندگی ندارند چگونه ممکن است بفکر رشد فکری و معنوی خویش باشند و یا اصولاً امکان آنرا بیابند ناچار بوضع‌ای که ادامه داشته تن میدهند و حتی حوصله شنیدن حقوق و تساوی آنرا ندارند.

موضوع تنظیم خانواده اگر عمیقاً در معرض دید اجتماع قرار گیرد و دورنمای جهان مملو از انسان و «دهان» مجسم گردد نه فقط کمک گرانبهائی باین امر بلکه کمک بزرگی به امکان تعلیم و آموزش زنان شده است. آموزش و تعلیم زنان در شناخت حقوق و درک مزایای آنچه از جهت شخصی و خانوادگی و چه از حیث اجتماعی در امر تنظیم خانواده تأثیر قطعی دارد.

وقتی زنان بوظائف عمومی خویش به نیکی اندیشیدند و امور مهم و ضروری اجتماعی و برتری آنرا بر مسائل خصوصی درک کردند و خود را از آنچه میکنند مؤثرتر یافتند کمتر درگیر مسائل غیر ضروری میشوند و اصولاً فرصت و مجال توسعه بیش از حد خانواده‌ها را ندارند نتیجه آنکه دوا امر مهم اجتماعی و جهانی یعنی امر تنظیم خانواده و آموزش حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در یکدیگر آثار مطوب خواهد داشت و توفیق در یکی موجب موفقیت دیگری خواهد گردید.

در تربیت و آموزش سیاسی زنان هر طریقه مفید باید بخدمت گرفته شود و از تجربه سایر کشورها نیز استفاده گردد. نمونه‌های مختلفی که در آموزش سیاسی و حقوقی زنان در دنیا بکار رفته، از متدهای سمعی و بصری و رادیو و تلویزیون و سینما و تشکیل سمینار و مناظره‌ها باید مطالعه گردد و دولت‌ها و سازمانهای مسئول با توجه بمقتضیات خود و تأثیر بیشتر هر یک آنها را بکار بندند.

۱- در این مورد به نشریه سازمان ملل متحد از صفحه ۳۵ تا ۴۴ مراجعه گردد.  
L'éducation Critique et Politique du la femmc

آشنا ساختن زنان بامور سیاسی و اجتماعی از وظائف اساسی است ولی وظیفه و تکلیف بهمین جا خاتمه نمی‌یابد و «تدابیر لازم» اقتضای اقدامات دیگری را نیز دارد.

عامل مهم دیگر در پیشبرد هدف اقدام عملی است دولت‌ها باید در مراحل اولیه تکیه‌گاه محکمی برای زنان بوده و مشوق و راهنمای آنان در ورود باجتماع و دخالت در امور مملکتی باشند. احزاب سیاسی باید با معرفی کاندیداهای زن برای اشغال کرسی‌های پارلمان و ارائه چهره‌های درخشان و توانا اعتماد و اعتقاد عمومی را جلب کنند. وقتی جامعه زنان و مردان مواجه با چنین چهره‌هایی گردد اقناع وجدانی می‌یابد و ایجاد اعتقاد در جامعه بهترین زمینه برای پیشبرد هدف‌هاست. اجتماع بهیچوجه تصمیم ندارد بامنافع واقعی و مستقیم خود لجبازی کند و با لمس محسوسات قلباً ایمان پیدا میکند و بروز هر سازندگی و خلاقیتی از روح ایمان و صمیمیت افراد آن سرچشمه میگیرد نوآوری‌های اجتماعی باید بوسیله بهترین و توانترین و صالحترین مهره‌ها ارائه گردد و از این راه است که سنت‌ها آسانتر شکسته میشوند و هدف عمیقتر و واقعی‌تر بدست می‌آید.

از جمله موانع عملی اشتغال زنان بتصدی مشاغل و دخالت در امور سیاسی و مملکتی عدم اقبال صاحبان کار بارجاع شغل بطور تساوی بزن و مرد است.

این اشخاص غالباً تمایل بیشتری با استخدام مردان دارند و معتقدند که زن از نظر مشکلات خاص خویش چون حاملگی، نگاهداری فرزندان نمیتواند عرضه کار برابر مرد داشته باشد دولت‌ها باید ضمن تشویق خانواده‌ها بامر تنظیم خانواده اقدامات لازم را از حیث تأسیس مؤسسات نگاهداری فرزندان و غیره بعمل آورند تا زنان از نظر استخدامی موجودی مزاحم و غیر مفید تلقی نگردند.

اینک که دانستیم برای دستیابی بحقوق سیاسی و اجتماعی زنان اقداماتی لازم است باید دید این‌ها در چه محدوده و ضابطه‌ای قرار داده



شده‌اند. درست است که نحوه اقدام و عمل بدست دولت‌ها سپرده شده است ولی در این زمینه سازمان ملل ضابطه‌ای مهم و اساسی بدست می‌دهد و آنرا ملائک کار میداند: «شرایط مساوی با مردان و بدون هیچگونه تبعیضی».

هرگونه اقدامی در زمینه اعطای حقوق سیاسی بزنان باید با امتیازات مساوی با مردان و بدون تبعیض باشد و منطق اعلامیه هم که تلاش برای رفع تبعیض از زن است جز این نمیتواند باشد. ولی با جمله «در شرایط مساوی با مردان» مسئله دیگری نیز بمیان می‌آید که بدون توجه بآن نمیتوان گذشت. وقتی صحبت از حقوق سیاسی زن میشود منظور این نیست که زن در کلیه جوامع بدون هیچگونه ضابطه‌ای صاحب این حقوق گردد چراکه مصالح ملی و مملکتی برای نیل بهر حق و امتیازی شرایطی را لازم دیده است و همه افراد الزاماً باید تابع این شرایط باشند نتیجتاً با جمله «مساوی مردان» حقوق سیاسی اعطائی بزنان نباید نه بیشتر و نه کمتر از حقوق مشابه مردان باشد. هر نوع محدودیتی که برای مردان است برزنان نیز بارگردد.

ما بضرورت‌های اجتماعی نمیتوانیم بیگانه باشیم و اگر فرضاً جامعه‌ای از زنان با سواد خالی باشد و شرط انتخاب کردن یا انتخاب شدن در آن جامعه حداقل سواد باشد بهیچوجه نباید قوانین انتخاباتی طوری تغییر یابند و مثلاً شرط سواد در مورد زنان حذف شود تا آنان نیز بتوانند حق رأی و انتخاب شدن بیابند. سازمان ملل متحد که کلیه مسائل جهانی را در نظر دارد نمیتواند به مسئله سواد که اهم مسائل بین‌المللی است بی‌اعتنا باشد نتیجتاً اگر امکان نیل بمشاغل اقتضای تربیت و تعلیمات خاصی را دارد زنان نیز در چهار چوب همین محدودیت‌ها دارای چنین حقوقی هستند.

در جمله «شرایط مساوی بامردان» با مقدر گرفتن عبارت «هرجامعه» که بضرورت لازم است نیز در می‌ایم که حقوق سیاسی زنان باید در شرایط مساوی مردان همان جامعه برقرارگردد و در اینجا سازمان ملل ضابطه جهانی بدست نمیدهد و حد اعلاای حقوق متصور برای مرد را ملائک عمل و الگو نمیداند و این نیز منطقی است. درست است که این سازمان جهانی در تلاش و کوشش

برداشتن همه انواع تبعیض است ولی واضح است که این اعلامیه مجال جمع همه آنها را ندارد و توصیه سازمان فقط میتواند مربوط به تأمین حقوق در شرایط مساوی زن و مرد هر جامعه باشد. نتیجه آنکه اگر در جامعه‌ای اقلیتی<sup>۱</sup> از مردان از رسیدن بمشاغل خاصی محرومند زنان اقلیت آن جامعه نیز حق نیل باین مشاغل را ندارند و این نتیجه اگر در حد خود تبعیض در سطح انسانها است ولی در بیان اعلامیه تبعیض تلقی نمیگردد.

آن جامعه نیز حق نیل باین مشاغل را ندارند و این نتیجه اگر در حد خود تبعیض در سطح انسانها است ولی در بیان اعلامیه تبعیض تلقی نمیگردد. در واجد شرایط کردن زنان به حق رأی و انتخاب آنان هرگونه تبعیض نسبی نیز معارض با مفاد اعلامیه است. حقوق سیاسی و اجتماعی باید در شرایط مساوی مردان بزنان اعطا شود و محدودیت مربوط به شرط سن، سواد و غیره معارض ماده چهارم و از نظر روانی و اجتماعی هم غیر قابل قبول و حتی بعنوان مقدمه و شروع بکار هم نباید توصیه شود.

اگر مردان در سن ۱۸ سالگی و یا بدون شرط سواد حق رأی دارند و این حق بزنان در ۲۱ سالگی و داشتن سواد داده شود درست قبول ناتوانی و نابرابری زن نسبت بمردهاست که زن رامایوس و مرد را برغور و غلط سنتی خود راسخ تر میکند. چراکه از نظر روانی مردم تصور میکنند مسئولین امور آنها را واقعاً برابر نمیدانند و اگر حقوقی را هم بزنان اعطا میکنند بخاطر بعض مصالح جهانی و ملاحظات بین المللی است، وقتی در ساختمان فکری بین زن و مرد تفاوت قائل نیستیم نباید نشانه‌های خلاف آنرا ابراز داشته و موجب سلب اعتماد عمومی شویم. اگر اجازه تعیین نماینده بمردها بی سواد داده شود ولی این اختیار بزنان در صورت دارا بودن سواد اعطا گردد یا یکی در ۱۸ و دیگری در ۲۱ سالگی رشید شناخته شود آیا عدم برابری بین زن و مرد اعلام نگردیده است؟ در تصدی عملی زن بمشاغل و مناصب فقط ممکن است که زن بعلت

---

۱- قانون راجع به استخدام قضات و شرایط کارآموزی ایران مصوب ۱۳۴۳ که شرط نیل بـمشاغل قضائی اسلام قرار داده است.

دور بودن نسبی از امور اجتماعی فاقد تجربیات کافی باشد از اینرو تربیت و آموزش برای تصدی امور از ضروریات تلقی میگردد ولی تفاوت در خلقت زن و مرد قائل شدن و مرد بی سواد را برابر با زن با سواد دانستن غیر قابل توجیه و زیان بخش است. این دو باید از نظر قوانین و ضوابط مملکتی در شرایط مساوی قرار داده شوند و لو آنکه زن عملاً نتواند تا حصول شرایط لازم تا مدتی موازی و مساوی مرد قرار گیرد.

با اعتقاد بتساوی قدرت فکری زن و مرد مدعی هستیم که هر دو میتوانند بیک نسبت توانا باشند و اگر قدرت فکری یکی، که این یکی ممکن است خیلی از مردان نیز باشند بعلمت نظامات اجتماعی و عدم قبول مسئولیت های آن پرورش کافی نیافته باشد بهیچوجه نباید دلیل خلقتی تلقی گردد باید بهمه افراد بطور تساوی اعتماد کرد و حتی در اوان کار از تصدی زنان بمتنازل و پرداختن بامور سیاسی استقبال بیشتری بعمل آورد. نفع بزرگی که در پیا ساختن زن و نقش و اهمیت این نیروی عظیم در شکوفائی جماعات بشری متصور است مشوق هرچه بیشتر ما در این راه خواهد بود.

لازم بیادآوری است در بعضی کشورها ابتدا بزنان حقوق سیاسی نسبی اعطاء کرده اند و غیر از تضيیقات مربوط بشرط سن، سواد، محدودیت های دیگری نیز ایجاد کرده بودند.

در آرژانتین حق داشتن رأی تا ۱۹۴۷ داشتن شغل آزاد و در هنگری تا ۱۹۴۵ مادر ۳ فرزند بودن و پرداخت مالیات معینی بوده است. در هائیتی و موناکو زنها فقط در انتخابات شهرداری ها حق رأی داشتند یونان قبل از آنکه در سال ۱۹۵۲ بزنان حق شرکت در کلیه انتخابات بدهد فقط حق شرکت در انتخابات شهرداری ها را بآنان داده بود. زلاند نو اولین کشوری است که در ۱۸۹۳ بزنان حق رأی داد ولی همین کشور تا سال ۱۹۱۹ اینان را از انتخاب شدن محروم میکرد. در سالوادور زنان در ۱۹۴۶ تحت شرایطی حق رأی پیدا کردند ولی تا سال ۱۹۵۲ حق انتخاب شدن



نداشتند<sup>۱</sup>. در خاتمه این بحث گوئیم که قید «هیچگونه تبعیضی» که در مقدمه انشاء شده است برای تأکید تأمین حقوق سیاسی زنان در شرایط مساوی مردان است و عدم ذکر این جمله نیز در این معنی که حق رأی، حق انتخاب شدن حق شرکت در رفرندوم و تصدی مشاغل مختلف زنان باید در شرایط مساوی مردان باشد اخلاقی ایجاد نمیکند نتیجتاً زنان هر سرزمین باید بدون هیچگونه محدودیت اضافی و در ضابطه مساوی مردان حقوق مندرج در ماده چهارم را دارا گردند.

جمله «هیچگونه تبعیضی» این نکته را باز بخاطر میآورد که منظور از عدم ایجاد تبعیض، تبعیض بین زن و مرد هر جامعه مشخص است و اگر برای مردان آن جامعه بالفرض تبعیضات نژادی، مذهبی و غیره هنوز وجود دارد اعلامیه در صدد نبوده که در این ماده این قبیل نابرابریها را در مورد زنان مردود اعلام کند. از طرفی رفع تبعیض سیاسی از زنان یک جامعه در موضوع مشخص اعلامیه میتواند وجود پیدا کند والا لازمه تعبیر وسیع رفع تبعیض احتمالاً شامل کلیه سکنه کشور و اتباع خارجی مقیم کشور نیز میگردد و همه میدانیم که استنباط چنین معنایی منافات با اصل حاکمیت کشورها و خلاف اصول و موازین ملی است.

## بخش دوم

### حق رأی و حق انتخاب شدن در تمام انتخابات عمومی

بند الف ماده اشاره به حقوق سیاسی زنان و دخالت آنان در انتخابات عمومی دارد. شرکت زنان در انتخابات که نمایانگر دخالت مستقیم آنان در

۱- برای اطلاع از محدودیتهای نسبی زنان در انتخابات به صفحه ۲۰ و ۲۱ و ۲۶ از نشریات سازمان ملل متحد مراجعه شود.

Conuenticen sur les droits politique de la femme.

اداره امور کشور است عامل مؤثر و مهمی در رشد فکری زن و جامعه می‌تواند باشد. اینکه زن بتواند در تعیین خط مشی کلی مملکت در ابعادی چنین وسیع دخالت مؤثر داشته باشد و در قوای مقننه و دیگر مجامع منتخب عمومی بنیادگی از طرف کلیه اهالی سخن گوید و تصمیم بگیرد نشان مهمی بر اعتلاء و ارتقاء سطح دانش و بینش جامعه و زنان آن است. سازمان‌های مختلف باید این امکان را ناچیز نشمارند و با تشکیل جلسات، سمینار و هرگونه وسایل دیگر که در مقدمه بان اشاره شد و به تربیت سیاسی زنان و ازدیاد دانش اجتماعی آنان بيفزایند شایستگی زن در چنین سطح ملی و مملکتی نشان اطمینان بخشی بر محو آثار تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی است.

ذکر کلمه انتخابات بطور مطلق اشاره به انواع آن از ریاست جمهوری، مجلسین، شهرداری، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، قضائی، و بطور کلی هر نوع دخالت سیاسی و اجتماعی از طریق انتخابات است پس اگر در جامعه‌ای وسیله نیل بمقام یا شغل یا سمتی با آراء مردم است زن نیز باید در شرایط مردان به کلیه آنها دست یابد.

از طرفی زنان بموازات حق رأی باید حق انتخاب شدن را نیز دارا گردند و بتوانند منتخب مردم نیز قرار گیرند اعطای حق رأی و محرومیت از انتخاب شدن تبعیض و برخلاف صریح این بند از اعلامیه است.

کلمه «عمومی» مذکور در دنبال حق انتخاب شدن نباید موجب این توهم گردد که زنان در نیل به این حق محدود به انتخابات عمومی ولی در حق رأی مقید بچنین شرطی نیستند. چنین تعبیر و تفسیری برخلاف منطق ادبی و حقوقی است. عدم تکرار کلمه «عمومی» در این جمله بخاطر شیوایی کلام و اجتناب از تکرار است و عدم لزوم اعلام دخالت سیاسی زنان در مجامع خصوصی در حق رأی و حق انتخاب شدن بطور مساوی موجود است و سازمان ملل متحد نمیتوانسته چنین حقی را بطور مطلق ایجاد نماید. افراد آزادند بنا بر اصل حاکمیت اراده در چهار چوب نظم عمومی هرگونه مجمع انتخابی ایجاد و این مجامع خصوصی را با ضوابط دلخواه بنیان گذارند آنچه راکه

اعلامیه بآن اشاره دارد حقوقی است که با قوانین ملی و محلی برقرار و به افراد جامعه‌ای اعطاء میگردد در این قبیل انتخابات است که زنان باید هم حق رأی و هم حق انتخاب شدن داشته باشند .

همانطوریکه در مقدمه اشاره شد کشورهای باده‌اند که محدودیت‌های نسبی ایجاد و بزنان ابتداء حق رأی و سپس حق انتخاب شدن اعطاء و یا شرکت در بعضی مجامع انتخابی را برای آنان جایز و بعض دیگر را ممنوع نموده بودند اگر چنین محدودیتی موقتی و مبتنی بر مصالح ملی و محلی و یا بر امکانات اخلاقی و سیاسی و مذهبی آنها بوده است ایرادی وارد نیست چرا که اقدام دولت‌ها تابع ضروریات و مصالح عالیه کشوری است اما شك نیست که عدم اعطای تمامی این حقوق مخالف صریح ماده چهارم و تبعیض نسبت بزنان است و کشورها باید نیل به این حقوق را هرچه زودتر برای زنان بمانند مردان فراهم سازند تا هرکس اعم از زن و مرد با شرایط استیفا بتواند از آن استفاده کند .

قبول اصل تبعیض در ضابطه نباید از طرف هیچ مقامی توصیه گردد اگر معتقد بتجربیات در امور سیاسی باشیم باید بزنان امکان دهیم که این تجربه را از نزدیک بیاموزد ، دادن حق رأی و محرومیت از انتخاب شدن هیچ مسئله اجتماعی را حل نمیکند و زن با حق انتخاب نماینده مهیای قبول پست نمایندگی نمیگردد از طرفی چرا تلاش‌هایی که برای اعطای حقوق سیاسی بزنان میشود بطور پراکنده و در فواصل غیر مطمئن صورت گیرد. و در شرایط مساعدی که ایجاد شده دچار تردید و تأخیر گردد .

با قبول دخالت زن در انتخابات باید امکان شرکت او در کلیه انتخابات عمومی اعم از ناحیه‌ای، محلی، شهری، ایالتی و ولایتی و مملکتی داده شود و نیل او بمقام نمایندگی مجلسین و هرگونه منصب و سمتی که زائیده رأی مردم است تأمین و تضمین گردد .



## بخش سوم

### حق رأی در کلیه همه بررسی‌های عمومی

بهمان دلایلی که زنان دارای حق رأی در کلیه انتخابات ملی و محلی میگردند باید حق شرکت در نظرخواهی‌های عمومی را نیز دارا گردند. زن نماینده تعیین میکند تا از طرف او و جامعه او تصمیم بگیرد. نماینده نظر جمعی را بیان و اعلام میدارد حال اگر قرار شد این تصمیم که غالباً مع الواسطه اتخاذ میشود مستقیم و از طرف خود مردم گرفته شود چرا زنان نباید دخالت داشته باشند. نظرخواهی عمومی و رفراندوم رأی مستقیم مردم در مسئله یا مسائلی است که بمرض قضاوت و داوری آنان قرار داده شده است و طبیعی است در این رأی همگانی و دخالت سیاسی و اجتماعی نیز چون انتخابات زن باید شرکت داشته باشد.

قید «بندب» در اعلامیه زائد بنظر میرسد و ظاهراً برای رفع هرگونه توهمی است و نتیجه منطقی شرکت زنان در انتخابات عموم لزوم دخالت آنان را در همه بررسی‌ها نیز دارد.

قید «عمومی» در رفراندوم نیز نباید تنها نظرخواهی‌های در سطح کشور را تجسم سازد بلکه هر نوع نظرخواهی‌های عمومی و دیگر را دربر میگیرد. آنجا که بر حسب قوانین و مقررات محلی امری بمرض داوری مردم قرار داده میشود عمومی و زنان نیز باید حق شرکت داشته باشند.

## بخش چهارم

### حق تصدی مشاغل عمومی و اعمال تمام خدمات عمومی

ماده چهارم که تضمین کننده حقوق زنان در امور سیاسی کشور است تنها با فعالیت‌های انتخاباتی تأمین نمیشود و اینان باید در قوای سه‌گانه مملکت

از مقننه، قضائیه و مجریه دخالت مؤثر داشته و دولت‌ها را که وظائف خطیری در تأمین نظم عمومی و ارضاء حوائج عامه دارند یاری نمایند.

بسیج نیروی تازه‌ای از ملت‌ها در تلاش سازندگی هرچه بیشتر جوامع و رفع نیازهای روزافزون جهان بشری عظمت این تصمیم را بخاطر می‌آورد. نیل زنان بمقامات مختلف مملکتی که به طبقه یا دسته‌ای از مشاغل و خدمات محدود نمیگردد نمایانگر رشد عظیم فکری ملت‌ها است. با ایجاد چنین نیروی خلاقه و کار ساز است که چه در مواقع عادی و چه در سوانح و اتفاقات بسیاری از کمبودهای ملی و نیازهای عمومی برطرف میگردد. سه قدرت عمومی کشور در اختیار و دسترسی زنان نیز قرار گرفته و با عضویت در مجالس مقننه، انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شهری و روستائی و تصدی مقامات قضائی، سیاسی، کشوری و لشکری و پرداختن بهر نوع خدمت عمومی زنان هر کشور دوش بدوش مردان در امر سازندگی جامعه خویش شرکت مؤثر خواهند داشت.

بحث مربوط بمشاغل عمومی زنان در مجامع بین‌المللی همیشه پردامنه بوده است و هنگام انعقاد قرارداد مربوط بحقوق سیاسی زن در ۱۹۵۲ نیز در این زمینه نظرات متفاوت و متنوعی از طرف نمایندگان کشورهای مختلف ابراز گردیده است. از جمله آنها مشاغل لشگری زنان را میتوان نام برد که بعضی از نمایندگان کشورها اصطلاح «مشاغل عمومی» و «خدمات عمومی» را شامل واحدهای رزمی نمیدانسته و این بخش خدمات را نه حق بلکه وظیفه تلقی کرده‌اند. در مورد مقامات قضائی نیز از ابتدا سختگیری‌هایی نسبت بزنان شده و خیلی از کشورها مدتها در ارائه آنها بزنان تردید داشته‌اند.

درست است که سربازی و سپاهیگری و فرماندهی مستلزم داشتن خصوصیات جسمی و روحی است ولی اصل حاکم در تصدی همه مقامات و نیل

۱- در خصوص مشاغل زنان و بحثهای مربوط به صفحه ۲۸ از نشریات سازمان ملل متحد مراجعه شود.

Convention sur les droits politiques de la femme.

به کلیه مناصب و مقامات کشوری و قضائی نیز لیاقت و توانائی و شایستگی است ولی هیچیک از این اصول توجیه کننده برقراری تبعیض نیست .

راه یابی به مناصب و مشاغل باید برای همه افراد مملکت تحت ضوابط مشخص و یکسان باشد و بدیهی است اگر زنان يك جامعه تا بی نهایت ، از زمان واجد شرایط فرماندهی یا رزمی نشدند بهیچوجه اصراری بواگذاری چنین مسئولیتی بآنان نیست آنچه را که باید مخالف بود اساس نابرابری است در نتیجه اگر زنی واجد تمامی شرایط اداره يك لشکر یا فرماندهی نظامی و خصوصیات کامل سپاهیگری باشد معلوم نیست چرا جامعه از این امتیاز محروم بماند ؟ در مورد مشاغل قضائی نیز شاید تصدی دادگاههایی چون اطفال و سرپرستی مناسب تر با روحیه عمومی زنان جلوء کند ولی ایجاد مانع با طبقه بندی مشاغل و محدودیت در آنها غیر قابل توجیه و خلاف مصالح ملی و اجتماعی است .

در بیان اعلامیه ، زن باید تمامی مشاغل و خدمات عمومی اعم از اینکه انتخابی یا انتصابی باشد راه یابد و کلیه نابرابری های مربوط به اصل استخدام ، حقوق ، ارتقاء بازنشستگی و غیره اگر موجود است از میان برود و قوانین استخدامی از هر جهت در مورد زن و مرد یکسان گردد .

دو اصطلاح «شغل عمومی» و «خدمات عمومی» نیز مورد بحث فراوان بوده است عده زیادی معتقد بوده اند که این مترادف و اصولاً تفاوتی بین آنها نیست و از طرفی در اکثر زبانها معانی مختلف برآنها بار میگردد و بهر صورت آنچه از مذاکرات و صورت جلسات مستفاد میگردد اینست که زنان مانند مردان باید بکلیه مشاغل و خدمات عمومی که در وظیفه دولت های امروزی است دست یابند این مشاغل و خدمات از نظر حقوق اداری یا مربوط بنظم عمومی و یا ارضاء حوائج عامه است هر نوع از این مشاغل و خدمات اعم از اینکه بقوه مقننه ، قضائیه و اجرائیه مربوط گردد یا بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بوسیله دولت ارائه شود باید در کلیه درجات و طبقات با شرایط مساوی بزنان نیز عرضه گردد .

استیفای حقوق سیاسی از اهم حقوقی است که زنان بدان نایل میگرددند



ورسیدن بدین درجه از برابری اجتماعی نشانه رشد بارز و گذر از موانع اولی و مقدماتی است. سپردن کار مملکت بدست زن و مرد حکایت از برقراری تعادل و مساوات کامل در جامعه دارد شیوع و تحول مشاغل عمومی و خدماتی و بسط و گسترش آن در اجتماع عرصه پردامنه‌ای را برای تجلی لیاقت و پرورش استعداد زن مجسم میسازد و در پرورش استعدادهاست که علاوه بر تأمین نیازهای مختلف اجتماعی میتوان امیدوار به داشتن مادرانی تواناتر و لایق‌تر نیز بود.

ممکن است تصور شود که با برداشتن این سدها زنان باید اجباراً بمشاغل و خدمات دولتی و عمومی هجوم برند و خانه و خانواده را فراموش کنند ولی باید دانست که سازمان ملل متحد و دولت‌ها با قبول برابری زن و مرد و امکان عرضه کلیه حقوق و مزایای اجتماعی بهمه افراد بطور تساوی هدف عالی و برتری را جستجو میکنند آنها با اعلام اینکه زن میتواند نخست‌وزیر، سناتور و قاضی شود این تصور باطل ذهنی را از مغز و فکر جوامع که زن موجودی ناتوان است برمی‌دارند و به این نیمه دیگر از جهان شان و مقام تازه‌ای که استحقاق دارد می‌بخشند با برداشتن عقده‌های برتری و حقارت از انسانهای «تواناتر» و «ناتوان‌تر» تصنعی موجودات طبیعی‌تر و حقیقی‌تری میسازند.

منظور اعلامیه که زن باید حق بیل بهمه مشاغل را بیابد این نیست که اینان از این پس شوهر و فرزندان را فرعی پنداشته و بکارهای دولتی و خدماتی روی آورند و برنامه‌های زندگی خویش را برمبنای مبارزات و رقابتهای شغلی قرار دهند. زن و مرد برای اجتماع و ضروریات آنند. باید هر کدام گوشه‌ای از کار را بدست گرفته و امور جامعه خود را بسامان رسانند. ما معتقدیم که بویژه در دوران انقلاب و تحول و اوان کار همه‌گونه امکانات شغلی و خدماتی بزنان داده شود و این نه بخاطر جبران گذشته‌ها است بلکه بجهت این نفع بزرگ‌است که سنت‌های تازه جانشین افکار بی‌پایه قدیمی گردد، استعدادها امکان تجلی بیابند و با شکسته شدن مرز و خط بین این دو موجود زن از صورت بازیچه

و مشغولیات فکری مرد خارج گردد ولی بهیچوجه معتقد نیستیم که این هدف  
بقیمت از دست رفتن خانواده و امور تربیتی و اساسی فرزندان تمام شود .  
در اجتماعی زندگی میکنیم که «هنوز» اساس آن بر قوام خانوادهها  
است دولت‌ها و سازمان‌ها این واحدا را مقدس میدانند و هر روز برای استحکام  
و رفاه و ایجاد تفاهم در آن برنامه‌ای تازه ارائه میکنند و تا هنگامی هم که  
این اساس برقرار است باید به نیازهای آن اندیشید . اگر نتیجه برابری حقوق  
زن و مرد جبهه‌بندی و رقابت و مقابل یکدیگر قرار گرفتن باشد و به تقسیم  
عقلانی و عملی وظائف تن ندهند حکم بتخریب خانواده‌ها داده شده است در  
حالیکه هنوز اجتماع در خانواده و با خانواده دیده میشود و در این کانون است  
که نطفه جوامع منعقد میشود و شکوفائی آن پایه‌گذاری میگردد .  
تکالیف دولت‌ها و مسئولین در جمع هدف‌های اجتماعی گاه دقیق و  
ظریف است تشویق زنان بآمادگی خدمات عمومی و تصدی امور سیاسی باید  
موازی تقویت خانواده انجام پذیرد درگیری‌های ناشی از کثرت اولاد باید با  
تنظیم خانواده نقصان پذیرد . وزن با تصدی بامور مختلف اجتماعی و سیاسی  
قوای فکری خویش را بیش از پیش پرورش دهد ولی هیچگاه نباید وظائف  
اساسی دیگر خود را که تأمین مهر و محبت در خانواده است از یاد ببرد . جمع  
همه این وظایف با درک صحیح و منطقی مسائل و تشخیص نیازهای واقعی و  
اجتناب از هوس‌های لوکس و فانتزی میسر میگردد و در اینصورت است که  
هر کس میتواند سهم و توانائی خود با اجتماع و خانواده خویش خدمت نماید .  
دولت‌ها باید در ارشاد زنان و یادآوری وظائف عمده آنها نهایت  
کوشش کنند و حقیقت این تحول بزرگ جهانی و ملی را نیک بشناسند . در  
انقلاب ارضی هدف اولی برهم زدن نظام ارباب رعیتی است که نتیجه طبیعی  
آن آمادگی کشاورزی به بهره‌برداری بهتر از زمین و برداشت بیشتر محصول  
است . نظام‌های غیر صحیح را برای این برهم میزنیم که نظامی با ثمرات بهتر  
جانشین آن کنیم با اعطای حقوق مساوی و رفع تبعیض از زن جامعه‌ای  
میسازیم که امور آن بر محوری عادلانه‌تر قرار گیرد و ثمراتی نیکوتر بار آورد

و لزوم چنین جامعه‌ای برهم ریختن اساس خانواده نیست و تمام تحولات و انقلابات را بخاطر ثمرات خوش آن پایه‌گذاری مینمائیم و هنگامی در همه جبهه‌ها کامیاب خواهیم بود که به نیازهای جامعه بطور مساوی فکر و عاقلانه اندیشیده باشیم.

آخرین قسمت از بند ماده چهارم چنین گوید: « حقوق مزبور باید بوسیله قوانین تضمین گردد. »

بیاد می‌آوریم که مقدمه ماده چهارم با جمله «تدابیر لازم.....» اقداماتی را برای بشارت حقوق سیاسی توصیه کرده است اینک در انتهای این بند عبارت « حقوق مزبور باید وسیله قوانین تضمین گردد » مصداقی از این اقدامات بدست میدهد.

شك نیست اگر برای ایجاد این برابر و رفع تبعیض لازم بوضع مقررات یا لغو و فسخ آنها باشد باید اقدام شود ولی بیان آمرانه جمله نیاید چنین توهمی ایجاد کند که حتماً باید قوانین وضع گردند و واضح است که ایجاد هرگونه مقرراتی بستگی به نیاز ما دارد.

استعمال واژه «حقوق» به جمله در خاتمه این بند اشاره به حق رأی، حق انتخاب شدن، حق شرکت در همه پرسشها و حق تصدی مشاغل و خدمات عمومی است و طبیعی است اگر قوانین برای تأمین هر یک از این حقوق لازم باشد باید باید وضع گردد و ترجیحی در تضمین هیچیک از حقوق اعطائی ماده چهارم نیست تا کلمه حقوق فقط منحصر به دو حق « مشاغل عمومی» و «خدمات عمومی» بند آخر گردد.

با فراغت از تجزیه و تحلیل ماده چهارم اعلامیه به قسمت دیگر مقاله خود که مقایسه مفاد آن با قوانین ایران باشد میپردازیم و ضمن این بررسی مروری در موقعیت و اهمیت زن در ایران امروز نیز خواهیم داشت.



## قسمت دوم

ایران ماهرچند که در نهاد خود هیچیک از انواع تبعیض را باور نکند و خواهان عدالت و برابری باشد ولی تا طلوع آفتاب که زن ایرانی تولدی تازه یافت اساس جامعه ایرانی بر نابرابری حقوق مرد و زن استوار بوده است. مرد صاحب اختیار مطلق و حاکم بر سرنوشت زن، هر که را میخواست بزنی اختیار و هرگاه اراده میکرد او را طلاق میگفت در امور شخصی و خصوصی و حتی خوراک و پوشاک و رفت و آمد خانواده او بود که تصمیم میگرفت زن ایرانی طعم آزادی را نچشیده و شکوه استقلال رأی را درک نکرده بود. در حقیقت برده‌ای بود که بدستور و اشارات صاحب چون عروسک خیمه شب بازی باین سو و آن سو لغزنده میشد. در این زندان زندگی و سلول تنگ و تاریک آن شکل و قیافه عوض کرده بود و میتوان گفت اصولاً «شکلی» نداشت. جامعه ایرانی غوطه‌ور در جهالت بزنگی ظالمانه و بی‌پایه خود ادامه میداد و با کاروان تمدن جهانی و انسانی فاصله میگرفت. دل آزادگان در سینه میفشرد و روح مضطرب و پریشان‌شان در اندیشه یک‌دگرگونی ملتهب و بی‌تاب بود که ناگاه نهیبی اجتماع آنان را بلرزه درآورد و با آن هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ طلوع کرد.

نهیبی که در در این روز بر جامعه ایرانی فرود آمد از حلقوم سرداری بزرگ و میهن پرست بود. این ندای انسانی تا اعماق ایران نفوذ کرد و اساس و بنیانی تازه بر جای نهاد.

در این روز بود که نور آزادی و عدالت از لابلای ابرهای تیره و مزاحم برپیکر ناتوان زن ایرانی تابیدن گرفت و روح و تنش را از زندان محنت و

ستم آزاد ساخت . جامعه فرزندان مطرود بی گناه را بخود پذیرفت وزن با شکل انسانی خود وارد اجتماع شد . درهای مدارس و دانشکده‌ها و راههای تعالی و پیشرفت برویش گشوده شد .

قوانین نوین ایران تا آنجا که اقتضای زمان و فرصت بود بزن و مرد بیک چشم نظر انداخت و راه ورود بکارهای اجتماعی و مشاغل عمومی نیز میرفت از هر جهت برای همگان هموار گردد که جنگ دوم آغاز شد ... ناهنجاریهای این جنگ ضربه‌ای مدهش و ناروا برپیکر نواخته ایران وارد کرد و آهنگ همه پیشرفت‌ها را دستخوش غضب خویش ساخت و زن را نیز از آفت این قهر درامان نگذاشت . دکان‌های سالوس وریا در تلاش مشتری درگشودند و بیرحمانه به بهره‌وری نشستند به سنت‌ها و عرف‌های جاهلانه دامن زدند و در مرداب شوم آثار جنگ زمینه‌ای برای بقاء ورشد جستجو کردند . قلب آزاد مردان و زنان از اینکه غنچه‌های ناشکفته میرفت پرپر شود در سینه سنگینی میکرد . اینان بپاخواستن زن را مشاهده و چنین صحنه دل‌انگیز را بدرقه کرده بودند مساوات و برابری را در اجتماع خویش مزه مزه و اعتلای مجدد یک قوم کهن را لمس کرده بودند که آرزوهای خویش را بیاد رفته میدیدند . یأس و نومیدی میرفت وجودشان را البریز از غم و درد کند که روزی دیگر طلوع کرد ... ششم بهمن ۱۳۴۱ فرا رسیده بود .

در این روز بهر آریاها نهیب دیگری از حلقوم آریامهر باقیمانده اساس دوران جاهلیت و ستمگری را فرو ریخت وزن ایرانی تجلی تمامی جلوه‌های خویش را باز یافت . نیمه‌ای از پیکر اجتماع که با نور ۱۷ دی ۱۳۱۴ جان گرفته بود در بهمن ماه ۱۳۴۱ بپاخواست و اساس و شالوده‌ای دیگر بر جای نهاد . در بهمن ماه ۱۳۴۱ مرگ نابرابری‌های اجتماعی اعلام شد ، استعمار زن محکوم و موقوف گردید و او نیز مانند مرد جزو اهالی مملکت قرار گرفت چرا که قانونگذاران ایران برخلاف اصل دوم قانون اساسی « مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند » زن را در امور سیاسی وطن خود مشارکت نداده و او را جزو

«قاطبه» اهالی مملکت بحساب بیاورده بودند . نظامنامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی مصوب ۱۹ رجب ۱۳۲۴ قمری در مواد سوم و پنجم و نظامنامه انتخابات دو درجه مورخه ۱۲ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ قمری در مواد پنجم و هشتم و قانون بلدیہ مصوب ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ در مواد ۱۵ و ۱۷ و قانون انجمن های ایالتی و ولایتی مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری در شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در شهرها در مواد ۷ و ۹ و قانون انتخابات مجلس شورای ملی در مواد دهم و سیزدهم و قانون انتخابات مجلس سنا مصوب ۱۳۲۸ در مواد نهم و دهم خود زنان را از انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم میکرد . قانون انجمن های ایالتی و ولایتی که در شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بلوک و قانون شهرداری ۱۳۳۴ که ممنوعیتی برای نسوان ایجاد نکرده بودند عملاً اجرا نگردید و راه ورود بهیچ مجمع منتخب عمومی بر زنان باز نشده و نیمه‌ای از اجتماع حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری در امور سیاسی وطن خویش را نداشت .

ششم بهمن ۱۳۴۱ تمامی سدها را شکست در کلیه قوانینی که متعاقب این روز پرشکوه بتصویب رسید هیچ نوع محدودیتی چه از نظر ورود به مجامع منتخب عمومی و چه نیل بمشاغل و خدمات عمومی ایجاد نگردید . تصویب‌نامه مورخه ۱۶/۱۲/۱۳۴۱ و بدنبال آن قانون اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ با اصطلاح مواد دهم و سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی و نهم و دهم قانون انتخابات مجلس سنا حق رأی و انتخاب شدن را بزنان واگذار کرد . قانون انتخابات مجلس مؤسسان مورخه ۲۷/۱۲/۱۳۴۵ و قانون تشکیل خانه‌های انصاف اردیبهشت ۱۳۴۴ و قانون شورای داوری تیر ماه ۱۳۴۵ و قانون تشکیل انجمن های شهرستان و استان مصوب سی‌ام تیر ماه ۱۳۴۹ و بطور کلی تمام قوانینی که مجامع منتخب عمومی را پیش‌بینی میکردند بدون تبعیض بزنان از تصویب گذشت . این قوانین بمثابه خون تازه‌ای در رگهای ایرانی بود سنت‌های غلط و جاهلانۀ کم‌کم فرو ریخت و راه زن، به نیل بمشاغل و خدمات عمومی باز شد . زن تا مقام وزارت و قضاوت و کلیه مشاغل عالیہ



مملکتی پیش رفت و از آن تاریخ هیچ نشانه یا قرینه‌ای که حکایت عدم شایستگی او باشد ارائه نشد این روزی دیگر و تاریخی دیگر در حیات ملت ایران بود .

زنان ما اکنون در راه ترقی و اعتلاء پیش میروند و اجتماع سنتی ناباوران را تسخیر و روز بروز معتقدتر با آنچه که شده مینمایند این راهی است که هنوز باید پیموده شود و وظیفه خطیری است که باید بسامان برسد . زنان باید نشان دهند که لایق همه آنچه که با آنها اعطاء شده هستند و کسانی را که هنوز تصوری در جهت ضعف آنان با داره امور تصدی و کسانی را که هنوز تصوری در جهت ضعف آنان با داره امور و تصدی مشاغل دارند مطمئن سازند که تخیلات گذشته بر مبنای منطق و عدالت استوار نبوده است. زنان باید هرچه بیشتر بوظائف خطیر خویش آشنا گردند. جلب اعتماد و صمیمیت مرد بزرگترین عامل پیروزی است مرد باید معتقد شود که این همسر توانای او است که در تخفیف سنگینی بار زندگی میتواند یار و مشاور او باشد . در سازگاری امور اجتماعی شناخت تکالیف و موقعیت اجتماعی هر کس از عوامل اساسی است اگر زنان محل و موقعیت خویش را به نیکوئی باز شناسند خود را هرچه بیشتر در کنار مرد و با او و همراه او خواهند یافت در اینصورت است که هیچ کس خود را متضرر از این تحول اجتماعی نخواهد دید و تصدیق خواهد کرد که تأمین حقوق زن و رفع تبعیض و نابرابری‌ها مشکل گشای بسیاری از نابسامانی‌ها است .

نقش تبلیغات و آموزش و بکار گرفتن رادیو و تلویزیون و کلیه وسایل ارتباط جمعی و ایجاد و بسط مناظره‌ها و سمینارها در ارائه آثار اعتلاء حقوق زن نباید فراموش شود لیاقت و کاردانی و صمیمیت زن را باید با ارائه آثار آن حسی کرد در این صورت است که ناباوران باور میکنند و مغرضین حربه از کف میدهند .

تردیدی نیست که قوانین ایران از آلودگی تبعیض پاک میشوند و سنتهای نوین نیز بمرور قوام و دوام می‌یابند ولی هیچ موفقیتی نباید بازدارنده

ما از سعی و کوشش مداوم باشد هنوز در گوشه و کنار آثار عدم تساوی و تبعیض مشاهده میگردد که باید بهمت همه زنان و مردان این مرز و بوم از میان برداشته شود و چون در این فرصت کم نظیر امکان بهره گیری بیشتر و بهتری از تلاش خود داریم بجاست که با ارائه نمونه‌هایی از نابرابری‌های اجتماعی و بررسی کلی آنها این قبیل مقررات مزاحم با حقوق سیاسی و شخصیت زن را بشناسیم و بدون هیچگونه تعصب در معرض قضاوت عموم قرار دهیم باشد که راه‌گشای اصلاح آنها و کلیه مقررات نظائر آنها گردد.

از جمله این قوانین مزاحم مواد ۱۵ قانون حمایت خانواده و ۱۲۳۳- قانون مدنی و مواد ۱۷۹ قانون کیفر عمومی و بند ۳ ماده ۱۸ گذرنامه هستند که دو ماده اول و دوم را معارض با حقوق سیاسی و مواد بعدی را منافی با شخصیت زن میدانیم.

مواد ۱۵ قانون حمایت خانواده و ۱۲۳۳ قانون مدنی بترتیب چنین مقرر میدارند: « شوهر میتواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال بهر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود زن باشد منع کند. »

« زن نمیتواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند. » بدستور ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مرد میتواند زن خود را با اجازه دادگاه از مشاغل منافی مصالح خانوادگی منع کند باین معنی که هر مردی در هر رتبه و مقام و شاغل هر شغلی حق دارد بدادگاه مراجعه و اعلام دارد که مثلاً حرفه همسر او که استادی دانشگاه یا طبابت است منافی مصالح خانوادگی او است و چنین دادخواستی بدو از طرف دادگاه پذیرفتنی است ولو آنکه مقادیری از این قبیل تقاضاها نهایتاً رد شود. حق چنین مراجعه‌ای آیا بر خلاف شئون زن و باز دارنده او به نیل بحقوق سیاسی و مشاغل و خدمات عمومی نیست؟ جمله عام و مبهم « هر شغل منافی مصالح خانوادگی » وسیله‌ای کوبنده بدست شوهر فرصت طلب نیست تا امیال خود را که غالباً در ظواهری فریبنده پوشیده است بکرسی بشاند آیا سزاوار است که با جعل این قبیل عبارات که بدلیل جمله « یا حیثیات خود زن » شامل انواع مشاغل



و خدمات میگردد امکان زن را به ورود بفعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اینچنین در معرض تضییق و تحدید قرار داد؟ و وجود چنین مقرراتی اجرای کامل ماده چهارم اعلامیه را دچار اختلال نیسازد؟ یا سمت قیمومت زن که چون عضویت در هیئت منصفه یکی از خدمات عمومی تلقی میگردد با تضییق ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی و بمیل این و آن قرار دادن دچار وقفه نمیشود و تمامی اینها حکایت از تبعیض نسبت به حقوق سیاسی و اجتماعی زن ندارد؟ و در تحلیل موضوع نیز گوئیم با این قبیل محدودیت‌ها و وجود چنین مقرراتی شخصیت‌های کاذب خلق میکنیم و اجتماع خود را بصورت جامعه طبقاتی و اشرافی در می‌آوریم. اشخاص در طبقات مختلف برای خویش محیط مخصوص میسازند و مفهوم مصالح خانوادگی هر یک بنا بر شئون ظاهری متفاوت میشود. کسیکه برکرسی وزارت تکیه زده است خیلی از مشاغل را برای همسر خود مخالف مصالح تشخیص میدهد و زن خود را که ممکن است وجود پرثمری برای اجتماع باشد بصورت شیئی لوکس و فانتزی در می‌آورد آیا چنین نتیجه‌گیری وفق مصالح عالیه امروز ایران است؟

مفهوم اجتماع ما با گذشته تفاوت فاحش کرده است مشاغل و خدمات - عمومی از هر دسته و طبقه‌ای شریف و قابل احترامند بشرطی که با علاقه و شرافت اداره شوند اکنون آن زمان سپری شده که خان و آقا و ارباب به امتیازات خاص ملبس گردند و فواصل طبقاتی ایجاد کنند.

در نفع جامعه و افراد است که کلیه مشاغل و خدمات عمومی عزیز و محترم باشند تا مردم بآن روی آور شوند و نیازهای روزافزون را برطرف سازند. مصلحت همه ما سوق دادن جامعه بسادگی و صمیمیت است. از طرفی چرا باید قوانین با فرض وجود اختلاف بین زن و شوهر وضع و تدوین گردند چرا باید مدعی شویم که زن برخلاف مصالح همسر و خانواده ممکن است متصدی شغلی گردد. اگر عدم تفاهمی هم در خانواده حکمفرما باشد باید عوامل آنرا شناخت والا با ایجاد تبعیضات و نابرابری‌های قانونی که مشکلی حل نمیشود باید بدنبال ساختن خانواده‌ها باشیم نه اینکه با برقراری امتیازات



بی‌وجه و ایجاد قدرت‌ها و ضعف‌های دروغی بین آنان تفرقه اندازی کنیم طبیعت و تمایلات زن را مخالف امیال مرد قرار دادن خلاف واقع و منطبق بر انصاف و صواب جامعه نیست .

مواد ۱۷۹ قانون مجازات عمومی و بند ۳ ماده ۱۸ گذرنامه را نیز مابین شخصیت زن و محل اجرای کامل اعلامیه رفع تبعیض میدانیم .  
ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی و بند ۳ ماده ۱۸ گذرنامه بترتیب بشرح زیر انشاء شده است :

« هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در يك فراش یا در حالیکه بمنزله وجود يك فراش است مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود معاف از مجازات است . هرگاه کسی بطریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و درحقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود از يك ماه تا ششماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی از یازده روز تا دو ماه محکوم میشود . »

« ... ۳ - زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن حداکثر ظرف ۳ روز اعلام دارد کافی است . زنانی که باشوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایران باقی مانده‌اند از شرط این بند مستثنی میباشند . »

درمورد ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی و علت وجودی آن که خشم آنی شوهر باشد و نواقص فنی قسمت اخیر ماده که تجویز قتل دختر و خواهر میباشد و اینکه چگونه پدر یا برادر در آن لحظه و همزمان میتواند یقین حاصل کند که علقه زوجیت با مرد اجنبی هست یا نیست و سپس خشمگین شود یا نشود و نتیجتاً تناقض در شکل ماده با فلسفه وجودی آن حرفی نمیزنیم ولی زنی که بخاطر خشم آنی شوهر یا پدر و یا برادر و با تجویز صریح قانون

میتواند نیست و نابود شود آیا احساس برابری با مرد را دارد و چنین زنی خود را همپایه مرد می بیند و از اعتماد بنفس کافی برخوردار است . ما ابدأ نمیگوئیم که با مرتکب در فرض ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی مانند قاتلی که به انگیزه های پست مادی و با سبق تصمیم مرتکب جنایت شده است یکسان رفتار شود معافیت ها و تخفیف های قانونی باید در کلیات حقوق جزا و عموماً آن وجود داشته باشد و قضاة در موقع صدور حکم بآن توجه کنند ولی این عموماً قانونی برای همه مردم است و باید هرکس بدون تبعیض بتواند بآنها استناد کند . اگر مادری که دلخوش بشرافت شوهر است و با کوشش و دسترنج شبانه روزی زحمت و جور فرزندان را تحمل میکند در تلاش زندگی مقابل صحنه ای بمانند صحنه تصویربرداری ماده ۱۷۹ قرار گرفت و دچار خشم و جنون آنی شد و مرتکب قتل شوهر گردید باید منکر حالات او شد و چنین حقی یعنی حق عصبی شدن و جنون آنی را باو نداد آیا دچار هیجانا ت روحی شدن هم تبعیض برادر و با فرض قانونی درست شدنی است ؟ و اگر فلسفه وجودی ماده بر فرض جنون و خشم آنی گذارده نشده و اصولاً چنین قتلی بدست شوهر و پدر و برادر مباح شده است باید دید بر کدام اصل حقوقی یا مذهبی یا اخلاقی بنا نهاده شده و چرا چنین «حقی» یکطرفه بمرد داده شده است و اصولاً محل وضع آن چیست ؟ جز اینکه بدون تصور هیچگونه ثمره و فایده قبول کنیم که خطری جدی این قبیل مقررات ایجاد تعصبات کاذب و دروغی در مرد است .

قوانین و مقررات در خون ملت ها عجین میشوند و کم کم مردم بآن عادت و جزو خلیات آنها میگردد و چه زشت است که مردمی با عادات بد خو گیرند . مرد ایرانی خصوصاً آندسته که ممکن است سلاح ماده ۱۷۹ را بکار برد بانقل مجالس نمودن آن بمرور در محیط اطراف غیرت کاذب بوجود می آورد و چه تعداد از افراد را که درگیر این ماده نمینماید و شاید اگر چنین درگیری نبود بنا صواب و بر خلاف تمام اصول اخلاقی و مذهبی خون عده ای ریخته نمیشد ما به آثار مستقیم این اعمال غیر اخلاقی کاری نداریم ولی در جهت این

مقاله و تلاش خود برای ایجاد شخصیت در زن این ماده را بویژه باین شکل متلؤلؤ و فریادکن محل میدانیم . . .

دیگر از مقررات مزاحم با شخصیت زن بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه است اگر به بحث راجع بماده ۱۵ قانون حمایت خانواده و مشاغل خلاف مصالح خانوادگی برگردیم می بینیم که نتیجه گیری های غلط در نتیجه مقدمه چینیهای فکری نادرست خود ما است . وقتی فرض اساس خانواده برعدم تفاهم و سوء ظن باشد این قبیل عوارض اجتناب ناپذیر و توسل به زور و تبعیض راه های منطقی جلوه میکنند ولی ما چنین استنباطی در اساس و بنیان خانواده نداریم . در کدام کانون پرفسای خانواده حتی مرد برخلاف تمایل زن بمسافرت میرود اصل براین جاری است که مسائل مربوط بزندگی زناشویی با توافق و تفاهم زوجین و رضای یکدیگر حل شوند و اگر چنین محدودیت قانونی هم نباشد در فرض ما هیچ زنی بدون رضای همسر خانه را ترك نمیگوید باید در اساس فکری و ذهنی خود تجدید نظر بکنیم و شالوده و بنیان همه جماعات خود را برحسن نیت بناکنیم و بدانیم که تبعیض و نابرابری درمان هیچیک از دردهای اجتماعی نیست و اینچنین قوانین باید مزاحمین وانگل-هائی که تفرقه انداز بین زن و مرد هستند تلقی گردند .

اکنون که اجتماع ایران از هر جهت مهیای گسترش انصاف و برابری است بر همه مسئولان و مردم این مملکت است که از این موقعیت طلائی به حد اکثر بهره گیرند و ایران را هرچه بیشتر بنور آزادی و آزادمنشی و مساوات منورگردانند . بر همه ما است که در این مهم اقدام انسانی همگام پیش رویم و در خلوت خویشتن و با منطق بشری خود بدرستی بیندیشیم که ما برابریم و برای دوست داشتن و برادری آفریده شده ایم ...



منابع فارسی :

۱ - اسناد بین‌المللی حقوق بشر جلد اول ( از انتشارات کمیته ایرانی  
حقوق بشر ) .

۲- منابع خارجی : ( از انتشارات سازمان ملل متحد )

- I Equal Rights for Women - A Call for Action
- II Convention sur les Droits Politiques Dela Femme
- III Leducation Critique et Politique de la Femme